

دکتر علی زاده محمدی،
روان شناس و موسیقی درمانگر

نکات روانشناختی در آموزش موسیقی کودکان



۷۷

در دو دهه اخیر در کشور ما آموزش موسیقی کودک غیر ضروری و غیر رسمی شناخته شده و همواره در جدال «بود و نبود» و حتی «تأیید» و «تکفیر» به سر برده و مسیر صعب العبوری را پیش روی علاقمندان و مربیان قرار داده است، اما به رغم دشواری شرایط، مربیانی با همت در آموزشی موسیقی فرزندان این مرز و بوم کوشش‌ها کردند و ساختارهایی را به وجود آوردند. از سوی دیگر علاقه وافر والدین به آموزش موسیقی به فرزندان، انگیزه و شرایط اجتماعی مناسبی برای اشتیاق مربیان به فعالیت و کوشش فراهم کرد، به طوری که بسیاری از مهدکودک‌ها به شکل غیررسمی آموزش موسیقی کودک را در فعالیتهای فوق برنامه خود جای دادند. مجموعه این شرایط و اجراهای گوناگون ارکستری و تک‌نوازی موسیقی کودکان دست اندرکاران فرهنگ و مسئولان را لاجرم به انعطاف

پیش از آنکه به مسایل روان‌شناختی آموزش موسیقی کودک بپردازیم، لازم است به نیازها و کمبودهای فعلی موسیقی کشور اشاره شود، نیازهایی که در واقع مقدمه اصلی و ضرورتی اساسی برای تبیین نظام آموزشی منسجم به شمار می‌روند.

شناخت دوران کودکی، موضوع پیچیده و دشواری است. درک پیچیدگی و فشرده‌گی نیازها و مراحل تحول درونی کودک به اطلاعات و تجربه کافی نیاز دارد و از سوی دیگر موسیقی وقتی در اندازه‌های کمی و کیفی ذهن کودک مطرح می‌شود، از پیچیدگی و ظرافت خاصی برخوردار می‌شود که ارتباط این دو موضوع دشوار و نسبتاً مبهم (کودک و موسیقی) در تقابل با همدیگر، روش‌شناسی تازه و نوینی را به وجود می‌آورد که به دقت، تجربه و اطلاعات وسیع و همه‌جانبه نیاز دارد.

و نوجه بیشتر کشاند و آنها نیز دریافتند که موسیقی کودک می تواند فقط جنبه تفننی و سرگرمی نداشته باشد و به عنوان ابزاری جدی در رشد و توسعه ذهنی مهارت های کودکان به کار آید.

اولین ضرورت، پذیرش آموزش موسیقی کودک و دشوارتر از آن تدوین نظام آموزش مناسب برای کودکان کشور است.

فرض را بر این بگذاریم که زمانی آموزش موسیقی کودک جایگاه لازم خود را در نظام آموزش و پرورش کشور پیدا کند و دست اندرکاران به اهمیت علمی و تربیتی آن هم مدارش واقف و به چیدن میوه های این

سازهای موسیقی کودکان است که با توانایی های ذهنی، جته و حرکت کودکان هماهنگی کافی داشته و نواختن آنها آسان باشد.

نیاز دوم: تدوین کتب مخصوص آموزش موسیقی، متناسب با سن ذهنی کودکان پیش از دبستان و بعد از دبستان که مواد و تمرینات آنها سال به سال و همطراز با رشد و تحول ذهنی کودک کامل تر شوند.

نیاز سوم: تربیت مربیانی برای آموزش موسیقی کودکان که کودک را بشناسند و ارتباط های ذهنی کودکانه را فرا گیرند و از فعالیتهای موسیقایی متناسب با آنها استفاده کنند.

در مورد نیاز نخست یعنی طراحی سازها و



ابزارهای صوتی موسیقی کودک، در حال حاضر به دلیل نبودن سازهای مناسب، به دو طریق عمل می شود. یک گروه از سازهای موسیقی اصیل استفاده می کنند که روشی رایج است. از آنجایی که این سازها برای روحیه و اندام بزرگسالان ساخته شده و از نظر اندازه و پرده بندی و نواختن مضراب، مناسب با دست و حرکت کودک نیستند، کودک ارتباط لازم را برقرار نمی کند و در نواختن آن انگیزه ندارد و موفق نمی شود. حتی اگر سازها را از نظر اندازه کوچک کنیم، باز به دلیل جدادهی و طرز نواختن و نحوه تمرین برای نوازندگی و فعالیتهای گوناگون ریتمیک و حسی و حرکتی کودکان مناسب نیستند. در میان سازهای ایرانی ظاهراً دو ساز سنتور و ضرب تقریباً از نظر ساختاری آمادگی بیشتری

دانش گسترده بشری از همان کودکی آگاه شوند و دریابند که درس موسیقی کودک چون درس ریاضی و علوم، جدی و علمی است و تمرین و مهارت در مفاهیم، ضمن افزایش دانش موسیقی، مهارت های ذهنی و حرکتی کودکان را نیز پرورش می دهد. با چنین فرضی، برنامه ریزی و تدوین روش آموزش موسیقی کودک در ایران با سه کمبود اساسی روبروست که مختصراً به آنها اشاره می کنم:

نیازهای اساسی

درک این سه نیاز اساسی و افزودن موسیقی کودک به برنامه های آموزشی می تواند ساختار محکم و نظام داری را در آن بنا نهد.

نیاز نخست: طراحی و ساخت ابزارهای صوتی و

برای تغییرات در اندازه های کودکان دارد.

سال نیازمند ابزارهایی در شکل «ساز» هستند تا مفاهیم جدی تر و اساسی تر موسیقی را در عمل، تجربه و مشاهده کنند.

به غیر از استفاده از سازهای اصیل از گروه دیگری از سازها، موسوم به سازهای «آرف» در مراکز خصوصی و مهدکودک ها برای آموزش کودکان استفاده می شود که این سازها به لحاظ سادگی در نواختن و صدادهی خوب و جذاب و همچنین اندازه های مختلف برای تمرینات و فعالیتهای موسیقایی گوناگون کودکان ایرانی - تا حدی - موفق هستند و جای خالی سازهای مناسب با فرهنگ ایرانی را پر کرده اند. نزدیک به دو دهه تجربه مربیان موسیقی کودکان نشان می دهد که کودکان در ارتباط با این سازها، انگیزه و علاقه زیادی نشان می دهند و رابطه فعال و پویایی برقرار می کنند.

نیاز دوم، دروس آموزشی موسیقی کودکان است. متون رایج دو دسته هستند. نخست؛ مواد و دروسی که براساس موسیقی اصیل ترانه های ایرانی تدوین می شوند و دوم دروسی که برای سازهای آرف نوشته شده اند. مربیانی که از کتب موسیقی اصیل و ترانه های ایرانی

... موسیقی وقتی در اندازه های کمی و کیفی ذهن کودک مطرح می شود، از پیچیدگی و ظرافت خاصی برخوردار می شود که ارتباط این دو موضوع دشوار و نسبتاً مبهم (کودک و موسیقی) در تقابل با همدیگر، روش شناسی تازه و نوینی را به وجود می آورد، که به دقت، تجربه و اطلاعات وسیع و همه جانبه نیاز دارد.

بعد از هفت سالگی کودکان به دلیل آنکه گام به گام به درک ثابتی از مفاهیم از جمله مقدار، اعداد، زمان و مساحت و حجم می رسند، آماده می شوند تا اوزان و ریتم های مختلف موسیقی را منطقی بیاموزند و روابط عددی آن را درک کنند و منطق ساخت ملودی را بهتر بفهمند و حتی بطور اصلی و منطقی خود نیز ملودی و آهنگ بسازند و در حدود سن یازده و دوازده سالگی ذهن کودک به درجه ای از تاثیر متقابل و همزمان نت ها می رسد و هارمونی را می فهمد.

ساختمان و شکل این سازها می توانند برای طراحان و سازندگان سازهای ایرانی الگو باشند تا براساس آنها سازهای تیغه ای و یا حتی سیمی با فواصل ایرانی ساخته شوند. سازهایی که کودک به راحتی بر آنها تسلط یابند، نواختن آنها راحت باشد، به سادگی به صدا درآیند و صدایی جذاب و شفاف داشته و در اندازه های مختلف قابل ساخت باشند. سازهای کودکان باید مستعد تمرینات گروهی و فعالیتهای حرکتی و ریتمیک گوناگون باشند تا مفاهیم گوناگون حسی و حرکتی موسیقی با آنها قابل اجرا باشند.

استفاده می کنند، معمولاً بر حسب سلیقه شخصی در ابتدای آموزش قطعات و تمریناتی را با کودک انجام می دهند و پس از آن یک الی دو کتاب که معمولاً با نگرش سنتی گذشتگان و براساس آموزش برای بزرگسالان نوشته شده اند، قطعاتی را می نوازند و در مرحله آخر ردیف موسیقی ایرانی را، احیاناً با کوتاه و ساده کردن گوشه ها به کودکان منتقل می کنند. این روش و مواد تدریس فاقد نظام و اصول مرتب و متوالی برای کودکان است و نمی تواند به عنوان روشی اصولی

در مورد سازهای کودکان پیش از دبستان تا حدود زیادی دست باز است. برای این سن می توان ابزارهای صوتی گوناگونی را ساخت، اما کودکان بعد از هفت



و همگانی مورد نظر قرار گیرد. در واقع نسخه واحدی است که برای همه کودکان در همه سنین و مراحل ذهنی آنها تجویز می شود و تناسب فکری لازم را ندارد. ادعای مربیان این روش این است که با آموزش های آنها معدودی کودک نوازنده ماهر، پرورش یافته اند. طبیعی است که حافظه و توانایی تقلید در کودک فراتر از اینهاست و کودکان می توانند بسیاری از مهارت های خارق العاده را در نواختن ساز یاد بگیرند، و فراگیری ساز دلیل بر تأیید روش آموزش خصوصاً روشی که بر اساس آن بتوان نظام درسی آموزش موسیقی کودک را تبیین و برای همه کودکان تجویز کرد، نیست و با هر روشی می توان با تمرین و پشتکار به نتیجه رسید و نوازندگانی زبردست تربیت کرد اما باید پرسید که به چه قیمت و با چه هدفی؟ در آموزش موسیقی کودکان باید ساده ترین و مناسبترین راهها با توجه به شرایط ذهنی آنها انتخاب شوند و با حداقل فشار و تنش، بیشترین نتایج حسی و حرکتی به دست آیند. کودک از موسیقی بهره گیرد و از آن لذت ببرد و در رشد او نیز مؤثر باشد. وقتی سخن از نظام آموزش همگانی است، باید شرایط طبیعی برای تمرین و درک مفاهیم ایجاد کرد.

کودکان در صورتی در درک اصولی موسیقی موفق خواهند بود که مفاهیم و مواد درسی آن برای دوره های پیش از دبستان و دبستان مثل درس ریاضی مناسب با تحول ذهنی کودک تنظیم شوند. نیاز سوم: تربیت مربی موسیقی کودک است. مربیان باید با تمرین و فعالیتهای عینی و ریتمیک گوناگون آشنا شوند و مهارت های لازم را برای استفاده از سازها و ابزارهای صوتی کودکان و برنامه های خلاق کسب کنند. بحث تربیت مربی، نیازمند مقاله و فرصتی دیگر است.

ملاحظات روان شناختی در موسیقی کودک

در تدوین نظام آموزش موسیقی کودک، ملاحظات روان شناختی امری اساسی و ضروری و مهمترین موضوع در تدوین روش شناسی موسیقی کودک به شمار می رود. روان شناسی به ما می گوید که چگونه رعایت اندازه های کمی و کیفی ذهنی کودکان و تناسب مفاهیم موسیقی با درک آنها را بکنیم و چگونه احساسات، انگیزه و علاقه کودک را در نظر بگیریم و اشتیاق و علاقه او را به فراگیری و ارتباط بهتر افزایش دهیم.

کودکان می‌توانند از راه تقلید و حافظه، ریتم، ملودی و حتی هارمونی را در اشکال گوناگون براحتی حفظ کنند، اما اگر قرار است که این مفاهیم را از نظر تئوری بفهمند، به دلیل محدودیت‌های ادراکی و ذهنی، در تجزیه و تحلیل و شناخت آنها کاملاً ناتوانند و در اینجا مربی ناچار است همپای رشد کودک، مفاهیم موسیقی را خرد و کوچک کند و به او منتقل سازد. برای مثال کودک زیر هفت سال از یک تا صد و یا هزار را راحت می‌شمارد، اما وقتی می‌خواهد مفهوم عدد را بفهمد و مثلاً درک کند که یک با یک برابر است و مقدار یک با یک یکی است و یا یک به علاوه یک می‌شود دو، از انجام این کار کاملاً ناتوان است، زیرا درک روشنی از عدد ندارد و مقدار اعداد تابع شکل و فاصله و بسیاری از مسائل جانبی دیگر که به مفهوم و مقدار آن ربطی ندارد، قرار می‌گیرد.

حال اگر بخواهیم مفاهیم و تئوریهای موسیقی را که اکثر آنها بر اساس زمان و عدد شکل می‌گیرند به کودکان بیاموزیم، باید منتظر رشد ذهنی آنها باشیم. ترکیبهای ریتمیک و مفهوم وزن‌های مختلف موسیقی که بر اساس نسبت‌های عددی و ریاضی است، مناسب سن هفت سالگی است. درک ارتفاع و طنین اصوات نیز، حتی برای کودک زیر هفت سال مشکل است. برای مثال کودک زیر هفت سال، صدای سازی را که اندازه، قد و قیافه آن ساز بزرگتر است، بلندتر می‌پندارد، درست مثل این تصور که هر کس که قد بلندتری دارد، سن بیشتری دارد.

گفتگوی زیر نشان می‌دهد که چگونه کودکان تحت تأثیر ظاهر ساز قضاوت می‌کنند.

کودکان ۴ تا ۵ ساله تصور می‌کنند سازی که بزرگتر است صدای بیشتری دارد. از نظر کودکان ۴ تا ۵ ساله هر سازی که اندازه بزرگتری دارد، صدای بیشتری هم دارد. آنها غالباً صدای ساز را از روی شکل می‌سنجند.

- صدای این طبل بزرگ بیشتره یا صدای این طبل کوچک؟ گوش کن!

سیما: صدای طبل بزرگ.

- چرا؟

سیما: برای اینکه این بزرگ تره و اون کوچک تره. - صدای این طبل بیشتره یا صدای این سه گوش

(مثلث)؟ گوش کن!

سیما: صدای طبل! چون بزرگ تره.

- صدای خاشخاشک بیشتره یا صدای این دفک؟

گوش کن!

پویا: صدای خاشخاشک.

- چرا؟

پویا: چون این یک خُرده بزرگ تره.

- صدای این تیغه «دو» (دو بم) بیشتره یا صدای این

تیغه «دو» (یک اکتاو زیرتر)؟

پویا: صدای این «دو» برای اینکه اون بالاتره این

پایین تره و هم اینکه یک خُرده بزرگ تره.

کودکان ۶ تا ۷ ساله هم به صدا توجه می‌کنند و هم

به تیغه.

روزبه: صدای مثلث بیشتر از طبل است، اما اندازه

طبل بزرگ تره.

کیانا: صدای این تیغه «دو» بیشتره (صدای زیر)

چون یک ردیف بالاتره.

به همین صورت اگر بخواهیم تفاوت زمانی

نت‌های موسیقی را به کودک منتقل کنیم، باید شرایط

ذهنی او آماده باشد. برای مثال اگر بخواهیم به کودک

بفهمانیم که زمان نت «چنگ» نصف زمان نت «سیاه» و

نت «سیاه» نصف نت «سفید» و یا نت «سفید» دو برابر

نت «سیاه» است، کودک زیر هفت سال مفهوم را

نمی‌گیرد و فقط حفظ و تکرار می‌کند. حتی اگر سعی

کنیم که این تناسب‌های ساده عددی را با ریتم‌های ساده

حرکتی مثل حرکات دست و جابه‌جاییهای متنی و

فضاسازی و ردیف‌های حرکتی به کودکان منتقل کنیم،

در نهایت باز مفهوم منتقل نمی‌شود. آسان‌سازی‌هایی

صورت می‌گیرند، اما برداشت ذهنی پابرجاست به

دلیل اینکه کودکان در هر مقطع سنی به مفاهیمی

می‌رسند و این مرحله خود به خود باید شکل بگیرد که

امری طبیعی است. کودک زیر هفت سال فکر می‌کند

هر چیزی که سریع‌تر حرکت کند، زمان بیشتری

می‌برد. وقتی مضراب را با سرعت و شدت بر تیغه‌های

زیلفون می‌کوبد، فکر می‌کند زمان نیز سریعتر گذشته

است و یا وقتی آهنگ و ترانه‌ای را تند می‌خواند، فکر

می‌کند زمان تندتر گذشته است. گفتگوی زیر

چگونگی این موضوع را تا حدی نشان می‌دهد.

نظر کودکان زیر هفت سال درباره زمان نت‌ها:

میلاد: چنگ بیشتره چون تندتره.

رامین: اندازه چنگ بیشتره، چون آن را این طوری

تند زدیم.

سهراب: چنگ خیلی تنده، بیشتره.

بهاره: چنگ یک خرده تنده، بیشتره.

نظر کودکان هفت و هشت ساله درباره مقایسه

زمان نت ها

الناز: زمان سیاه از چنگ بیشتره برای اینکه چنگ

را تندتر می زنیم و سفید هم چون کش می یاد، از سیاه

بیشتره.

کیانا: سیاه از چنگ بیشتر طول می کشه، برای

آنکه سیاه را آروم می زنیم و چنگ را تند می زنیم. سفید

هم از سیاه بزرگتره چون سفید زمان بیشتری حرکت

کودکان در صورتی در درک اصولی

موسیقی موفق خواهند بود که مفاهیم و

مواد درسی آن برای دوره های پیش از

دبستان و دبستان مثل درس ریاضی

مناسب با تحول ذهنی کودک تنظیم

شوند.

می کنه و برمی گرده ولی سیاه کمتر (اشاره به اجرای

سفید).

رضا: سیاه بزرگتره چون یواش زده می شه.

ساقی: سفید بزرگتر از سیاهه. چون که طولش

زیادتره. وقتی سفید را می زنیم مثل رنگین کمان

برمی گردیم (اشاره به اجرای نیمدایره سفید).

در این گفت و گو وقتی کودک می گوید: «سیاه

بزرگتره چون یواش زده می شه» و یا «چون سیاه را آروم

می زنیم، از چنگ که تند می زنیم، بیشتر طول

می کشه»، نشان می دهد که زمان مستقل از حرکت

فرض شده است.

- زمان بیشتر یعنی چه؟

ساقی: وقتی یک چیزی زمانش بیشتره مثل یک

تونل دراز می مونه که زمانش بیشتره، تونل کوچک

زمانش کمه. تونل دراز نیم ساعت طول می کشه که

تمام بشه، تونل کوچک به نیم ساعت هم نمی رسه.

- حالا وقتی می گوییم زمان این نت بیشتر از آن نت

است یعنی چه؟

ساقی: یعنی وقتی نت «سی» را می کشیم زمانش

بیشتره، ولی وقتی نت «می» را یک دفعه می زنیم زمانش

کمتره (با مضراب روی ساز می زند).

الناز: یعنی نت را می کشیم. ما نت «سفید» را

می کشیم زمانش بیشتر می شه، اما نت سیاه را تند

می زنیم.

کیانا: زمان یعنی چیزی که طولش بیشتره. مثلاً

«می سفید» زمانش بیشتر از «لا سیاه» است. مثل پیری و

جوونی، که پیر سنش بیشتر از جوونه.

بعد از هفت سالگی کودکان به دلیل آنکه گام به گام

به درک ثابتی از مفاهیم از جمله مقدار، اعداد، زمان و

مساحت و حجم می رسند، آماده می شوند تا اوزان و

ریتم های مختلف موسیقی را منطقی بیاموزند و روابط

عددی آن را درک کنند و منطقی ساخت ملودی را بهتر

بفهمند و حتی بطور اصلی و منطقی خود نیز ملودی و

آهنگ بسازند و در حدود سن یازده و دوازده سالگی ذهن

کودک به درجه ای از تأثیر متقابل و همزمان نت ها

می رسد و هارمونی را می فهمد.

این مطالب بهانه ای است تا به تأثیر روان شناختی

کودک در آموزش موسیقی کودک دقت و توجه بیشتری

شود و به درس موسیقی مثل درس ریاضی و علوم نگاه

شود.

همچنین روان شناسی در آموزش موسیقی کودک به

ما می آموزد تا مسایل احساسی و عاطفی و تأثیرات

قطعات موسیقی در دنیای کودکی را بهتر بشناسیم، به ما

می آموزد تا راههای انگیزش و علاقه کودکان را بهتر

بشناسیم و ترانه های مناسب با تخیل مثبت و کنجکاوی

آنها در طبیعت و شناخت محیط انتخاب کنیم.

در پایان باید گفت آموزش موسیقی کودک کمک

می کند تا حس تشخیص درک کودکان و نوجوانان از

موسیقی و مفاهیم و ملودیها ارتقاء یابد و دقت و

پرهیزکاری آنها در فهم و انتخاب موسیقی بیشتر شود و

با حساسیت بیشتری به صوت و موسیقی بنگرند و با

آمادگی بیشتری از موسیقی سبک و نامربوط، دوری

جویند.

از ایران، از جهان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

- کودکان و مادران در موسیقی بومی ایران
- روند آموزش موسیقی در ایران
- چرا ارکستر رهبر می خواهد؟
- جایکوفسکی و ادبیات موسیقی کودکان
- مدیرگالیست های انگلستان
- کودکی یک رهبر بزرگ
- یک روز از زندگی موتزارت
- داستان یک ملت موفق در شعر و موسیقی

